



کنش خلاق (1957)

مارسل دوشامپ

ترجمه از: ساناز رفیعی

جلسه ای بر کنش خلاق، همایش فدراسیون آمریکایی هنر، هوستون، تگزاس، آوریل 1957

پروفسور ویلیام سیتز^۱ (1914-1974)، دانشگاه پرینستون

پروفسور رودلف آرنهیم^۲ (1904-2007)، کالج سارا لارنس

گیرگوری بیتسون^۳ (1904-1980)، انسان شناس

مارسل دوشامپ^۴ (1887-1968)، هنرمند محض

اجازه بدهید دو عامل مهم را در نظر بگیریم، دو قطب آفریدن هنر: هنرمند از یک طرف، و بیننده/مخاطب از طرف دیگر که در آینده نسل های آتی خواهند بود.

از همه ظواهر، هنرمند مثل یک وجود مدیومیستیک^۵ عمل می کند، کسی که از هزارتوی فراتر از زمان و فضا، راهش را به روشنایی جستجو می کند.

اگر ما خصوصیات یک رسانه را به هنرمند نسبت بدهیم، باید بعداً وضعیت آگاهی او بر سطح زیبایی شناسی آن چه که او انجام می دهد یا چرا این کار را انجام می دهد، را انکار کنیم. تمام تصمیمات او در اجرای هنرمندانه ی اثر با نیت خالص باقی می ماند و نمی تواند به یک خود آنالیزگری گفته شده یا نوشته شده یا حتی فکر شده، تفسیر شود.

تی.اس. الیوت، در مقاله ای درباره ی "سنت و استعداد فردی"، می نویسد: "هر چه هنرمند کامل تر شود، در درونش، بین مردی که رنج می کشد و ذهنی که می آفریند، بیشتر جدایی می افتد. ذهن، احساساتی را که داده هایش هستند، به طور کامل تری جذب خواهد کرد و تغییر خواهد داد."

میلیون ها هنرمند خلق می کنند، بیننده، تنها چند هزار شان را مورد بحث قرار می دهد یا قبول می کند و بار دیگر نسل های آینده تعداد بسیار کمتری را تقدیس خواهند کرد.

¹ Prof. William Seitz

² Prof. Rudolf Arnheim

³ Gregory Bateson

⁴ Marcel Duchamp

⁵ Mediumistic کسی که با روح در ارتباط است.



در آنالیز آخر، هنرمند ممکن است به همه بگوید که یک نابغه است، او باید منتظر حکم بیننده باشد تا ادعاهای او ارزش اجتماعی بدست آورد و در نهایت، نسل های آینده او را در پیشگامان تاریخ هنر قرار دهند.

من می دانم که بسیاری از هنرمندان با این بیانیه مخالفت می کنند، کسانی که نقش مدیومیسیتیک هنرمند را رد می کنند و بر اعتبار آگاهی شان در کنش خلاق پا فشاری می کنند— هنوز هم به طور مداوم در تاریخ هنر برای تصمیم گیری در مورد ناب بودن یک اثر هنری ملاحظات در نظر گرفته می شود که کاملاً جدا از تاش های بیان گرانه ی هنرمند است.

اگر هنرمند، به عنوان یک انسان، با بهترین نیت ها برای خودش و تمام جهان، هیچ نقشی در قضاوت اثرش بازی نمی کند، چگونه می توان رخدادی را شرح داد که سعی می کند مخاطب را در برابر اثر هنری به عکس العمل وا دارد؟ به عبارت دیگر، چگونه این عکس العمل اتفاق می افتد؟

این رخداد با انتقالی از هنرمند به مخاطب به فرم نافذ زیبایی شناسانه ای که از طریق ماهیتی خنثی، مثل ماده رنگ، پیانو، یا سنگ مرمر، اتفاق می افتد، قابل مقایسه است.

اما پیش از آن که جلو تر برویم، می خواهم ادراکمان از کلمه ی ‘هنر’ را توضیح دهم— برای این که بدون هیچ پافشاری در یک تعریف مشخص مطمئن شویم.

آن چه که من در ذهن دارم این است که هنر ممکن است بد، خوب یا بی تفاوت باشد، اما، هر صفتی که استفاده شود، باید اسمش را هنر بگذاریم، و هنر بد هم هنر است همان طور که یک احساس بد هنوز یک احساس است.

بنابراین، وقتی من به ‘مضرب هنر’⁶ اشاره می کنم، این طور درک می شود که من نه تنها به هنر والا اشاره می کنم، بلکه تلاش می کنم، مکانیزم سوژکتیوی که هنر در وضعیت خام را تولید می کند، شرح دهم— بد، خوب یا بی تفاوت.

در کنش خلاق، هنرمند از طریق زنجیره ای از عکس العمل های سوژکتیو از قصد به درک می رود. پیکار او به سمت ادراک، مجموعه ای از تلاش ها، دردها، رضایت ها، انکارها و تصمیم هاست، که حداقل در سطح زیبایی شناسانه، نمی تواند و نباید کاملاً خودآگاه باشد. نتیجه ی چنین تلاشی، تفاوت بین قصد و ادراک آن است، تفاوتی که هنرمند از آن آگاه نیست.

⁶ ‘Art coefficient’



در نتیجه ی زنجیره ی عکس العمل هایی که کنش خلاق را همراهی می کنند، پیوندی گم می شود. این خلا، ناتوانی هنرمند را در نشان دادن خواسته اش آشکار می کند. اختلافی بین آن چه که هنرمند می خواهد درک کند و آنچه که واقعا درک کرده، همان 'مضرب هنر'^۷ فردی (اختصاصی) ست که در محتوای اثر باقی می ماند.

در آثار دیگر، 'مضرب هنر' فردی مثل یک ارتباط ریاضی وار، بین آن چه که نشان داده نشده اما بدان قصد شده و آن چه که بدون هدف بیان شده، وجود دارد.

برای این که سو تفاهم نشود، ما باید به خاطر داشته باشیم که این 'مضرب هنر' یک اصطلاح شخصی از art à l'état brut است، که هنوز در یک وضعیت خام قرار دارد و از طریق بیننده باید تصفیه شود، مثل تصفیه قند خالص از شیر. قند این مضرب هیچ نسبتی با هر آن چه که ممکن است راجع بهش قضاوت شود، ندارد. وقتی بیننده رخداد تبدیل را تجربه می کند (از طریق حالت خنثی به درون اثر هنری، یک تراگهری^۸ اتفاق افتاده است) و نقش بیننده، تعیین وزن اثر هنری بر حسب مقیاس زیبایی شناسی است.

روی هم رفته، کنش خلاق توسط هنرمند به تنهایی انجام نمی شود. بیننده با رمزگشایی و تفسیر کردن خصیصه های درونی اثر، آن را در تماس با دنیای بیرونی قرار می دهد و بنابراین مشارکت خودش را به کنش خلاق می افزاید. این مسئله، وقتی آیندگان یک رای نهایی می دهند و گاهی اوقات هنرمندان فراموش شده را احیا می کنند، روشن تر می شود.

منبع:

Ubuweb.tv

^۷ 'art coefficient'

^۸ Transubstantiation این باور که نان و شراب عشا ی ربانی به جسم و خون عیسی تبدیل شده.